

۱۱- بَلْ كَذَّبُوا بِالسَّاعَةِ وَأَعْتَدْنَا لِمَنْ كَذَّبَ  
بِالسَّاعَةِ سَعِيرًا.

: بلکه آنان روزستاخیز را تکذیب کردند،  
و برای کسانی که رستاخیز را تکذیب کنند، آتشی  
سوزان آماده ساخته ایم.

۱۲- إِذَا رَأَوْهُمْ مِنْ مَكَانٍ بَعِيدٍ سَمِعُوا لَهَا  
تَغَيُّظًا وَزَفِيرًا . (۱)

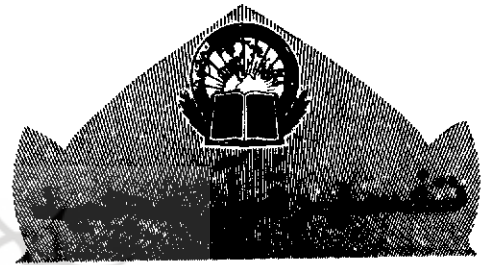
: هنگامی که آتش (دوزخ) از نقطه دور، آنان را  
ببیند (و چشم این افراد به شعله های آن یفتند) جوش  
و خروش آنرا می شنوند.

۱۳- وَإِذَا أُلْقُوا مِنْهَا مَكَانًا ضَيِّقًا مُقَرَّبِينَ  
دَعَوْا هُنَالِكَ ثُبُورًا .

: هنگامی که با دستهای بسته در نقطه تنگی از  
آتش افتادند، آرزوی مرگ و نابودی می کنند.  
۱۴- لِأَنْتَدَعُوا الْيَوْمَ ثُبُورًا وَاجِدًا وَ  
ادْعُوا ثُبُورًا كَثِيرًا.

: (به آنان گفته می شود) تنها یکبار آرزوی نابودی  
مکنید، بلکه بارها آرزوی هلاکت کنید (در هر صورت  
سودی نخواهد داشت).

۱۵- قُلْ أَذَلِكَ خَيْرٌ أَمْ جَنَّةُ الْخُلْدِ الَّتِي  
وَعَدَ الْمُتَّقُونَ كَانَتْ لَهُمْ جَزَاءً وَمَصِيرًا .



سوره فرقان

آیه های ۱۱ - ۱۶

نتیجه فرار

از واقعیتها

(۱) غیظ ددلفت عرب به معنی خشم؛ و «تغیظ» به ابراز غضب می گویند و «زفیر» همان غرش افراد  
خشمگین است گویا آتشی دوزخ از دیدن آنان به جوش و خروش درآمده و از فرط خشم می خروشد و می غرد.

مکتب اسلام

این افراد چگونه برای فراد از مسئولیت‌ها و اعتراف به حق و حقیقت؛ به دستاویزهای سستی؛ متشبث می‌شدند؛ گاهی به غذا خوردن و راه رفتن پیامبرگرامی اسلام (ص) در بازارها ابرامی گرفتند و گاهی می‌گفتند که چرا او یک سرمایه‌دار در درجه یک نیست و مانند این‌ها...

قرآن در آیات مورد بحث پرده از روی حقیقتی برداشته و می‌گوید که این ایرادها؛ همگی بهانه است، و نکته اصلی مطلب چیز دیگری می‌باشد؛ و آن اینکه: آنان با این بهانه جوئی‌ها می‌خواهند وجود روز رستاخیز را نپذیرند تا خود را از مسئولیت‌ها و عواقب دردناک آن به کنار بکشند؛ چنانکه می‌فرماید:

«بَلْ كَذَّبُوا بِالسَّاعَةِ» :

«آنان روز رستاخیز را تکذیب نموده‌اند» و نقطه حساسی که آنها از آن فرامی‌کنند همین موضوع رستاخیز است و دیگر سخنان آنان رنگ و قیافه جدی ندارد و همگی بهانه جوئی کودکانه است.

ولی این طرز تفکر آنان بسیار عجیب است، زیرا بر فرض اینکه از مشاهده يك شعله عظیم چشم خود را پوشیم و با چشم بسته با آن روبرو شویم هرگز آن شعله خاموش نمی‌شود، نه تنها خاموش نمی‌شود بلکه کوچکترین اثری در آن نخواهد گذاشت، به عکس، خطر بر خورد و سوختن با آن بسیار بیشتر خواهد شد، در حالی که اگر با چشم باز، به سوی آن می‌رفتم، شاید هنگامی که نزدیکتر می‌شدیم، و خطر آن را بیشتر احساس می‌کردیم، پشیمان شده، بازمی‌گشتیم. و یا اگر هم بازمی‌گشتیم، لاقلاً سعی می‌کردیم که بر خورد کمتری با شعله‌های سوزان

: بگو آیا (چنین عذاب دردناکی بهتر است) یا بهشت جاوید که به پرهیزگاران نوید داده شده است بهشتی که برای آنان پاداش و سرنوشت است.

۱۶- لَهْم فِيهَا مَا يَشَاقُونَ خَالِدِينَ كَانَ عَلَى رَبِّكَ وَعْدًا مَسْئُولًا.

: برای آنان در آنجا آنچه بخواهند فراهم است، و جاودانه خواهند زیست، بهشتی که برای خدای تو وعده قطعی (واژ جانب پرهیزگاران) خواسته شده است.

کسانی که از واقعیت‌ها می‌گریزند، و از مقابله و روبرو شدن با آنها کاملاً ترس و واهمه دارند، پیوسته می‌کشند بهانه‌ای برای فراد از واقعیت‌ها برای خود تراشند نه تنها خود را از آنها دور سازند، بلکه اجازه ندهند که تصویری از آنها، بر محیط فکر و اندیشه آنان سایه بینکند و مرزهای فکر و اندیشه خود را به روی چنین واقعیت‌های تلخ و درد آلود می‌بندند؛ حتی گاه بیگانه‌ای که روی عللی بخواهند؛ پیرامون امتناع خود سخن بگویند هرگز از علت اساسی امتناع و عدم پذیرش خود؛ سخن به میان نمی‌آورند بلکه چیزهایی را دستاویز قرار می‌دهند که با علت امتناع و نپذیرفتن آنها رابطه‌ی ندارد.

اتفاقاً مشرکان دوران رسالت که از پذیرفتن آئین اسلام امتناع می‌ورزیدند؛ از این قماش افراد بودند؛ به جای این که علت اصلی امتناع خود را بگویند؛ وانگشت روی علت واقعی بگذارند؛ به بهانه‌های کودکانه متوسل می‌شدند.

در آیات گذشته بهانه‌های کودکانه افراد مشرک، به صورت روشن؛ تشریح گردید؛ و معلوم شد که

چنانچه کاران می‌رسد، و از شنیدن آن موبریدن آنها راست می‌شود. بازم جاذبه مرموزی با سرعت و شدت و فشار عجیبی آنها را نزدیکتر می‌سازد و در حالی که دست و پای آنها به زنجیر کشیده شده به مکان تنگ و کوچکی از آتش پرتاب می‌گردند، چنانکه می‌فرماید :

**«اذا اتقوا منها مكانا ضيقا مقرنين...»:**

هنگامی که با دستهای بسته در نقطه تنگی از آتش افتادند، آرزوی مرگ و نابودی می‌کنند.

ای کاش دست و پاهای آنان بازو آزاد بود و می‌توانستند دست و پائی بزنند ولی، اعمال بد و کردارهای زشت آنان غل و زنجیرهایی بردست و پای آنان افکنده و هیچ نوع حرکت برای آنان ممکن نیست.

در این جا است که هیچ کاری جز فریاد کشیدن؛ فریادی درد آلود و آمیخته با تمنای مرگ از آنان ساخته نیست چنانکه می‌فرماید :

**«دعواهنالك ثبورا»**

اما هنوز فریاد های آنان به پایان نرسیده، به آنها گفته می‌شود: (و شاید هم این پاسخ را از شعله‌های آتش می‌شنوند).

«يك بارسهل است، هزاران بار فریاد بکشید، و آرزوی مرگ نمائید، آنچه البته به جایی نمی‌رسد، همین داد و فریادها است زیرا این دردها و شعله‌های سوزان محصولی است که از کشته خود می‌دروید و نتیجه‌ای است که از اعمال خود می‌گیرید و فرار از آن همچون فرار از خویشتن، غیر ممکن است ا

**«لا تدعوا ثبورا واحدا و دعوا ثبورا»**

کثیرا»

داشته باشیم، در صورتی که هیچ کدام از این‌ها با چشم بسته عملی نیست.

در این جا است که قرآن سرانجام شوم و دردناک کسانی را که وجود روزستاخیز را تکذیب می‌کنند، چنین تشریح می‌کند :

«واعتدنا لمن كذب بالساعة سعيرا» برای اشخاصی که روز کفر اعمال را تکذیب می‌نمایند، شعله‌های سوزانی را فراهم ساخته‌ایم.

سپس قرآن در آیات مورد بحث، قسمتی از صحنه قیامت را که از فرار گرفتن این دسته از گناهکاران در برابر شعله‌های سوزان آن پدید می‌آید چنین ترسیم می‌کند: «ناگهان چشم‌های خود را بازمی‌کنند، و شعله‌های قهرو غضب پروردگار، شعله‌هایی که از درون افکار و نیات سوء و اعمال زشت آنها سرچشمه می‌گیرد در برابر خود مجسم می‌بینند، گویا شعله‌ها، چشم دارند، چشمی تیز بین؛ که (همچون يك عقاب شکاری که از فاصله بسیار دور می‌تواند شکار خود را ببیند) آنان را با جاذبه مرموزی بسوی خود می‌کشد، جالب این جا است که قرآن می‌فرماید:

**«اذا رأتهم من مكان بعيد سمعوا لها**

**تغیظا و زفیرا»**

هنگامیکه آتش آنان از نقطه دور ببینند «گناهکاران»

جوش و خروش آتش را می‌شنوند.

گویا پیش از آن که چشم‌های گناهکار طغیانگر، به آن یفتند، چشم شعله‌ها، به آنها می‌افتد. و کم‌کم این افراد نزدیک ترمی شوند و جاذبه مرموزی آنها را بسوی خود، جذب می‌کند، صدای جوشش آتش و فریادها و ناله‌های جان‌خراش آن، به گوش

بهره‌مند می‌گردند و به‌علاوه‌ترین درجه سعادت انسانی نائل می‌شوند.

«قل اذلك خيرام جنة الخلد التي وعد  
المتقون كانت لهم جراء ومصير الهم فيها  
ما يشاؤون خالدین»

: «بگو آیا چنین عذاب درد نساکی بهتر است یا بهشت جاویدان که؛ به‌پرهیزگاران نوید داده شده است بهشتی که برای آنان پاداش و سرنوشت است» جای دقت این جا است که قرآن با قاطعیت کم نظیری سرنوشت هر دو گروه را تشریح می‌کند؛ و نوید و پاداش و عذاب و کيفرها را؛ يك امر قطعی و تحلف ناپذیر تلقی نموده؛ و از يك سرنوشت صد درصد حتمی گزارش می‌دهد یاد آور می‌شود که هر فردی با اعمال و کردار خویش سرنوشت خاص خود را سؤال و تقاضای می‌کند:

«كان على ربك وعدا مسئولا» : این يك وعده قطعی پروردگار تو است و خواسته پرهیزگاران است.

: «تنها یکبار آرزوی نابودی مکنید بلکه بارها آرزوی هلاکت کنید. در هر صورت سودی نخواهد داشت»

اما در فاصله‌ای، نه چندان دور، افراد دیگری زندگی می‌کنند، در نهایت آرامش و سعادت و خوشبختی و غرق در لذات معنوی و مادی، نعمت‌هایی پایدار که ترس زوال و به پایان رسیدن آن، همانند نعمتهای دنیا، آن را در کام انسان تلخ نمی‌کند زیرا نعمتهای بهشت دائمی است و جاودانی، و جای هیچ‌گونه نگرانی در کار نیست.

از همه جا لبترا اینکه انتخاب این نوع نعمت‌ها و کمیت و کیفیت آن، اجباری نخواهد بود و کاملاً به میل و اراده افراد بسته است.

در این موقع قرآن؛ پس از تشریح صحنه روز رستاخیز و اوضاع درد ناک آنان؛ روی سخن را به پیامبرگرامی می‌کند؛ و می‌فرماید:

از این گناهکاران پرس آیا سرنوشت آنها بهتر است یا سرنوشت آن گروه با ایمان فرمانبردار که از ثمره ایمان و اعمال نیک خود؛ در روز رستاخیز کاملاً

## کجا خوش بین باشیم؟

امیر مؤمنان می‌فرماید:

إِذَا اسْتَوَى الصَّلَاحُ عَلَى الزَّمَانِ وَأَهْلِيهِ ثُمَّ آسَاءَ رَجُلٌ الظَّنَّ بِرَجُلٍ  
لَمْ تَطْهَرْ مِنْهُ خَيْرٌ بِهِ فَقَدْ ظَلَمَ وَإِذَا اسْتَوَى الْفُسَادُ عَلَى الزَّمَانِ وَأَهْلِيهِ  
فَأَحْسَنَ رَجُلٌ الظَّنَّ بِرَجُلٍ فَقَدْ شَرَّرَ .

: هنگامیکه نیکی و پاکی، جامعه را فرا گرفت بدبینی به فردی

که از او کار خلافی دیده نشده است ستمی است درباره و، ولی هرگاه

تبهکاری و ناپاکی بر مردم مستولی گشت در این موقع خوش بینی به افراد،

يك نوع فریب است. «نهج البلاغه کلمات قصار شماره ۱۱۰»